

15, When Joseph's brothers saw that their father was dead, they said, "What if Joseph carries a grudge against us and pays us back in full for all the wrong which we did to him?"

16. So they sent word to Joseph, saying, "Your father commanded us before he died, saying,

17. 'You are to say to Joseph, "I beg you, please forgive the transgression of your brothers and their sin, for they did you wrong." ' Now, please forgive the transgression of the servants of the God of your father." And Joseph wept when they spoke to him.

15. چون برادران یوسف دیدند که پدرشان مرده است، گفتند: «اگر یوسف از ما کینه داشته باشد انتقام همه آن بدی را که در حق او کردیم از ما خواهد گرفت.»

16. پس برای یوسف پیغام فرستادند که: «پدرت پیش از مرگ خود چنین وصیت کرد:

17. "به یوسف چنین گوئید: از تو تمنا دارم بدیهای برادرانت و گناهانشان را ببخشایی، زیرا که به تو آزار رسانیده‌اند." پس اکنون تمنا می‌کنیم بدیهای بندگان خدای پدرت را ببخشایی.» چون با وی چنین سخن گفتند، یوسف بگریست.

18. Then his brothers went and fell down before him [in confession]; then they said, “Behold, we are your servants (slaves).” **19.** But Joseph said to them, “Do not be afraid, for am I in the place of God? [Vengeance is His, not mine.]

20. As for you, you meant evil against me, but God meant it for good in order to bring about this present outcome, that many people would be kept alive [as they are this day].

21. So now, do not be afraid; I will provide for you and support you and your little ones.” So he comforted them [giving them encouragement and hope] and spoke [with kindness] to their hearts.

18. برادرانش همچنین آمدند و در برابر او بر زمین فرو افتادند و گفتند: «اینک ما بندگان تویم.»

19. اما یوسف به آنان گفت: «مترسید. زیرا مگر من در جای خدا هستم؟»

20. شما قصد بد برای من داشتید، اما خدا قصد نیک از آن داشت تا کاری کند که مردمان بسیاری زنده بمانند، چنانکه امروز شده است.

21. پس مترسید. من نیازهای شما و فرزندانان را برآورده خواهم کرد. و بدین‌گونه آنان را تسلی بخشید و سخنان دل‌آویز به آنان گفت.

25. "Therefore I tell you, stop being worried or anxious (perpetually uneasy, distracted) about your life, as to what you will eat or what you will drink; nor about your body, as to what you will wear. Is life not more than food, and the body more than clothing?"

26. Look at the birds of the air; they neither sow [seed] nor reap [the harvest] nor gather [the crops] into barns, and yet your heavenly Father keeps feeding them. Are you not worth much more than they?

27. And who of you by worrying can add one hour to his life?

25. «پس به شما می‌گویم، نگران زندگی خود نباشید که چه بخورید یا چه بنوشید، و نه نگران بدن خود که چه بپوشید. آیا زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر نیست؟»

26. پرنده‌گان آسمان را بنگرید که نه می‌کارند و نه می‌دروند و نه در انبار ذخیره می‌کنند و پدر آسمانی شما به آنها روزی می‌دهد. آیا شما بس باارزستر از آنها نیستید؟

27. کیست از شما که بتواند با نگرانی، ساعتی به عمر خود بیفزاید؟

28. And why are you worried about clothes? See how the lilies and wildflowers of the field grow; they do not labor nor do they spin [wool to make clothing],

29. yet I say to you that not even Solomon in all his glory and splendor dressed himself like one of these.

30. But if God so clothes the grass of the field, which is alive and green today and tomorrow is [cut and] thrown [as fuel] into the furnace, will He not much more clothe you? You of little faith!

31. Therefore do not worry or be anxious (perpetually uneasy, distracted), saying, 'What are we going to eat?' or 'What are we going to drink?' or 'What are we going to wear?'

28. «و چرا برای پوشاک نگرانید؟ سوسنهای صحرا را بنگرید که چگونه نمو می کنند؛ نه زحمت می کشند و نه می ریسند.

29. به شما می گویم که حتی سلیمان نیز با همه شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد.

30. پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تئور افکنده می شود، این چنین می پوشاند، آیا شما را، ای سست ایمانان، به مراتب بهتر نخواهد پوشانید؟

31. «پس نگران نباشید و نگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم و یا چه بپوشیم.

32.For the [pagan] Gentiles eagerly seek all these things; [but do not worry,] for your heavenly Father knows that you need them.

33.But first and most importantly seek (aim at, strive after) His kingdom and His righteousness [His way of doing and being right—the attitude and character of God], and all these things will be given to you also.

34. “So do not worry about tomorrow; for tomorrow will worry about itself. Each day has enough trouble of its own

32. زیرا اقوام بتپرست در پی همه این‌گونه چیزهایند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه نیاز دارید.

33. بلکه نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید، آنگاه همه اینها نیز به شما عطا خواهد شد.

34. پس نگران فردا مباشید، زیرا فردا نگرانی خود را خواهد داشت. مشکلات امروز برای امروز کافی است!

**Sermon on the Creed of Dietrich
Bonhoeffer by Pastor Stefan
Warnecke, 10 July 2022, Kreuzkirche**

1. I believe in God, the Father, the Almighty .. .and in Jesus Christ, his only begotten Son, our Lord ... I believe in the Holy Spirit ... We know the Apostles' Creed. We often say it in our Protestant services. Originally, our Apostles' Creed had nothing to do with worship. Creeds actually belong to baptism: when an adult person was baptised, he or she spoke a creed to show that he or she now belonged to the Christian community.

**موعظه در مورد اعتقادنامه ی دیتریش بونهفر
توسط کشیش استفان وارنکه ۱۰/۰۷/۲۲
kreuzkirche**

۱. من به خدای پدر قادر مطلق... و به عیسی مسیح پسر یگانه او خداوند ما ایمان دارم... من به روح القدس ایمان دارم... ما این اعتقادنامه رسولی را می دانیم. ما اغلب آن را در خدمات انجیلی خود می خوانیم. در اصل، اعتقادنامه ی رسولی ما ربطی به عبادت ندارد. اعتقادنامه ها در واقع بخشی از غسل تعمید هستند: وقتی یک بزرگسال تعمید می گرفت، او اعتقادی را برای نشان دادن اینکه اکنون به جامعه مسیحی تعلق دارد می گفت.

2. Thus, in the course of Christian history, there have been many different creeds: The Nicenoconstantinopolitanum, the Chalcedon, the Athanasianum, and many more. Whoever could sign the creed represented the right doctrine. Whoever could not, became a heretic. That is why many modern Christians felt great discomfort with the old creeds. They asked: Is it important for my faith today that Jesus "descended into the kingdom of death"? That Christians form a "communion of saints"?

۲. بنابراین در طول تاریخ مسیحیت عقاید مختلف زیادی وجود داشته است: قسطنطنیه نیقیه، کلسدون، آتاناسیان، و بسیاری دیگر. کسانی که می توانستند اعتقادنامه را امضا کنند، رهنمود های درست را بیان می کردند. هر کس نمی توانست این کار را انجام دهد بدعت گذار می شد. در نتیجه، بسیاری از مسیحیان امروزی با اعتقادات باستانی احساس ناراحتی میکنند. آنها پرسیدند: آیا به ایمان امروز من مربوط است که عیسی «به ملکوت مردگان نازل شد»؟ این که مسیحیان یک «اجتماع قدیسان» تشکیل می دهند؟

3. Are there not other things that are important for our faith today, e.g. freedom, responsibility, love? We hear nothing of this in the old creeds. That is why in more recent times many Christians have sat down and written their own creed. And one of them – a particularly beautiful one – is the subject of this morning's discussion: Dietrich Bonhoeffer's Creed.

۳. آیا چیزهای دیگری وجود ندارد که برای ایمان امروز ما مهم است، چیزی مانند: آزادی، مسئولیت، عشق؟ ما در اعتقادات باستانی چیزی از این موارد نمی‌شنویم. به همین دلیل است که بسیاری از مسیحیان اخیراً نشسته‌اند و عقاید خود را نوشته‌اند. و یکی از آنها – به طور مخصوصی خوب است – چیزی است که امروز صبح در مورد آن صحبت خواهیم کرد: اعتقادنامه دیتریش بونهوفر.

4. I don't know if you have ever heard of Dietrich Bonhoeffer. He was born in Breslau in 1906 and lived until 9 April 1945. Four weeks before the end of the Second World War he was murdered by the Nazis in a concentration camp. This theologian was one who stood up for his personal opinion with his life – until death. But he was also a great theologian. I am sure that if Dietrich Bonhoeffer had survived, he would have become the all-surpassing theologian of the 20th century. But so, unfortunately, we only have a few books, fragments of writings and letters that provide information about his thinking. One of these letters from his imprisonment also contains his confession of faith. You have it in printed form in front of you and can read it along.

۴. نمی دانم قبلاً نام دیتريش بونهوفر را شنیده اید یا نه. او در سال 1906 در برسلاو به دنیا آمد و تا 9 آوریل 1945 زندگی کرد. 4 هفته قبل از پایان جنگ جهانی دوم توسط نازی ها در اردوگاه کار اجباری به قتل رسید. این فیلسوف کسی بود که با زندگی خود - تا زمان مرگ - از نظر شخصی خود دفاع کرد. اما او عالم بزرگی هم بود. من مطمئن هستم که دیتريش بونهوفر، اگر زنده می ماند، به الهیات برجسته قرن بیستم تبدیل می شد. اما متأسفانه ما فقط چند کتاب، تکه هایی از نوشته ها و نامه ها داریم که اطلاعاتی درباره تفکر او ارائه می کند. یکی از این نامه های زندان نیز حاوی عقیده اوست. آن را به صورت چاپی پیش روی خود دارید و می توانید آن را همراه با من بخوانید.

5. I believe that God can and will bring good out of everything, even the worst. For this, he needs people who let all things serve them for the best. I believe that God wants to give us as much resilience as we need in every adversity. But he does not give it in advance, so that we do not rely on ourselves, but on him alone. In such faith, all fear of the future should be overcome. I believe that even our mistakes and errors are not in vain, and that it is no more difficult for God to deal with them than with our supposed good deeds. I believe that God is not a timeless fate, but that he waits and responds to sincere prayers and responsible deeds.

۵. من معتقدم که خدا می‌تواند و می‌خواهد از هر چیزی، حتی بدترین چیزها، خوبی و خیر به بار. برای این مورد او به افرادی نیاز دارد که بیاورد اجازه دهند همه چیز به بهترین شکل انجام شود. من معتقدم که در هر شرایط اضطراری، خداوند می‌خواهد به اندازه نیاز ما مقاومت کند. اما او آنها را از قبل به ما نمی‌دهد، مبادا به خودمان تکیه کنیم، بلکه تنها به او اعتماد کنیم. در چنین ایمانی باید بر هر ترسی از آینده غلبه کرد. من معتقدم که حتی اشتباهات ما نیز بیهوده نیست و برخورد با آنها برای خداوند دشوارتر از کارهای خوب فرضی ما نیست. من معتقدم که خداوند سرنوشتی بی‌زمان نیست، بلکه او منتظر دعای خالصانه و عمل مسئولانه است و سپس پاسخ می‌دهد.

6. Four articles, each beginning with "I believe". I would like to look at the paragraphs one by one. First: I believe that God can and will bring good out of anything, even the most evil. For this he needs people who let all things serve them for the best. That is an old expression: to let all things serve one another for the best. Bonhoeffer got it from Paul. To those who love God, all things serve for the best. (Rom 8:28) In modern terms, one would say: for those who are in the sphere of God's love, whatever happens can happen – in the end, life turns out well for them.

۶. چهار مقاله که هر کدام با "من معتقدم" شروع می شود. من می خواهم بخش ها را یکی یکی نگاه کنم. اول: من معتقدم که خدا می تواند و می خواهد از همه چیز، حتی از بدترین چیزها، خوب و خیر به بار بیاورد. برای این او به افرادی نیاز دارد که اجازه دهند همه چیز به بهترین شکل انجام شود. این یک ضرب المثل قدیمی است: بگذارید همه چیز به بهترین شکل انجام شود. بونهوفر آن را از پلوس دریافت کرد. همه چیز برای کسانی که خدا را دوست دارند با هم به خوبی کار می کنند. (رومیان 8:28) به بیان امروزی، می توان گفت: برای کسانی که در دایره محبت خدا می مانند، هر اتفاقی ممکن است رخ دهد - در نهایت زندگی برای آنها به خیر می گذرد.

7. Literally it says: everything works out for the best for them. Synergein, we know the word from "synergy". It means the interaction of forces for mutual benefit. In fact, it often doesn't look like everything is going to work out: illness, pain, powerlessness, failure of forces, war, abuse, depression, fear and death. In the face of such overwhelming hostile forces, who can still speak of a good outcome of all things?

۷. به معنای واقعی کلمه می گوید:
همه چیز برای آنها بهترین کار
است. "هم افزایی" به معنای تعامل
نیروها برای منافع متقابل است. در
واقع، اغلب به نظر نمی رسد که
همه چیز به مسیر خود بازگردد:
بیماری، درد، ناتوانی، شکست
قدرت، جنگ، سوء استفاده،
افسردگی، ترس و مرگ. در مواجهه
با چنین نیروهای طاقت فرسایی که
دشمن زندگی هستند، هنوز چه کسی
می تواند از نتیجه خوب برای همه
چیز صحبت کند؟

8. Joseph from the Old Testament (Genesis 37-50) may have thought the same. He was sold to slave traders by his brothers, betrayed by Potifar's wife, thrown into prison and then forgotten there. Joseph might only have laughed bitterly if he had read Bonhoeffer's confession of faith. After so much bad luck and so much pain, he might have said: "It's all just coincidence, some are lucky, others unlucky. How can there be a God?"

۸. یوسف عهد عتیق (پیدایش 37-50) ممکن است همین فکر را داشته باشد. او توسط برادران به تاجران برده فروخته شد، توسط همسر پوتیفار به او خیانت شد، به زندان انداخته شد و سپس در آنجا فراموش شد. یوسف اگر مرامنامه بونهوفر را خوانده بود ممکن بود به تلخی بخندد. بعد از این همه بدشانسی و این همه درد، شاید می‌گفت: "همه اینها تصادفی است، برخی خوش شانس هستند، برخی بدشانس. چگونه ممکن است خدا وجود داشته باشد؟"

9. It actually turns out differently for him. Later, when Joseph looks back on his life, he has his whole family around him, he is the highest official in the Pharaoh's empire and is financially secure. And when he had the chance to take revenge on the cowardly and mean brothers, he speaks this wonderful sentence that we heard in the reading: You intended to do evil to me, but God intended to do it well. (Gen 50:20a) Evil has served for the best. It contributed to the fact that everything turned out well in the end.

۹. اما در واقع برای او متفاوت است. وقتی یوسف بعداً به زندگی خود نگاه می کند، تمام خانواده اش را در اطراف خود می بیند، او بالاترین مقام پادشاهی فرعونیان است و از نظر مالی در امنیت است. و وقتی فرصت انتقام گرفتن از برادران ترسو و پست خود را پیدا کرد، این جمله فوق العاده را که در حین خواندن شنیدیم به زبان آورد: تو می خواستی با من بد کنی، اما خدا می خواست آن را خوب انجام دهد. (پیدایش 50:20) شر به خیر خدمت کرده است. این امر کمک کرد که همه چیز در نهایت خوب شود.

10. The supposedly bad participates in the good. The beneficial outcome is already hidden in it. But what is needed for this to happen, for the good to find its way, are people who believe in it. People who do not lose hope that life will turn out well in the end. Behind the exterior of terror, the dawning Kingdom of God is already waiting.

۱۰. ظاهراً بد به خوبی کمک می کند. نتیجه مبارکی در آن پنهان است. اما چیزی که لازم است تا این اتفاق بیفتد، برای اینکه خوبی اتفاق بیفتد، افرادی هستند که به آن اعتقاد دارند. افرادی که امیدشان را از دست نمی دهند که زندگی در نهایت به خوبی پایان خواهد یافت. در پشت فضای بیرونی وحشت، طلوع پادشاهی خدا از قبل در انتظار است.

11. I believe that God wants to give us as much resilience as we need in every adversity. But he does not give it in advance, so that we do not rely on ourselves, but on him alone. In such faith, all fear of the future should be overcome. The idea behind this is that Christians are branches on the vine of God. We do not get our life force from ourselves, but from the great all-embracing vine. In Paul it sounds like this: The Spirit helps our weakness. (Rom 8:26) Meaning: the Spirit of God helps us where we ourselves are incapable. Even if you have not been in mortal danger, you may have experienced that in the greatest need you have been given unexpected strength.

۱۱. من معتقدم که در هر شرایط اضطراری خداوند می خواهد به اندازه نیاز ما انعطاف پذیری را به ما بدهد. اما او آنها را از قبل نمی دهد که مبادا به خودمان تکیه کنیم، بلکه تنها به او ایمان داشته باشیم. در چنین ایمانی باید بر هر ترسی از آینده غلبه کرد. ایده ی پشت این موضوع این است که مسیحیان شاخه های تاک خداوند هستند. ما نشاط خود را از خودمان نمی گیریم، بلکه آن را از درخت انگور فراگیر بزرگ دریافت میکنیم. در مورد پولس چنین به نظر می رسد: روح به ضعف ما کمک می کند. (رومیان 8:26) می خواهم بگویم: روح خدا در جایی که خودمان ناتوانیم به ما کمک می کند. حتی اگر زندگی شما در خطر نبود، ممکن است تجربه کرده باشید که وقتی یک نیاز شدید داشتید، به قدرت غیر قابل تصویری دست یافته اید.

12. Out of the power of God, people can endure the unimaginable and become heroes of faith. If everything we need to master this life is already ready, then we do not really need to be afraid. Fear of the future can no longer paralyse us. Do not worry about your life, what you will eat and what you will drink; nor about your body, what you will put on. Look at the birds of the air: They sow not, they reap not, they gather not into barns: yet your heavenly Father feeds them. (Matthew 6:25-26) Cast all your care upon God, for he cares for you. (1 Peter 5:7)

۱۲. مردم با قدرت خدا می توانند مسائل غیرقابل تصور را تحمل کنند و به قهرمانان ایمان تبدیل شوند. اگر همه چیزهایی را که برای گذراندن این زندگی نیاز داریم از قبل داشته باشیم، پس واقعاً نیازی به ترس نداریم. ترس از آینده دیگر نمی تواند ما را فلج کند. نگران زندگی خود نباشید که چه می خورید و چه می نوشید. و نه در مورد بدن خود، آنچه را که خواهید پوشید. به پرندگان بنگرید: نه می کارند و نه درو می کنند و نه در انبارها جمع می کنند. و با این حال پدر آسمانی شما آنها را تغذیه می کند. (متی 25:6-26) تمام دغدغه های خود را به خدا بسپارید، زیرا اوست که به شما اهمیت می دهد. (اول پطرس 5:7)

13. I believe that even our mistakes and errors are not in vain, and that it is no more difficult for God to deal with them than with our supposed good deeds. This is about guilt, that is, about mistakes, errors and failures. It is a great misunderstanding that God seeks faultless people. No, on the contrary, he seeks the guilt-ridden. What God really wants is communion with individual, concrete people.

۱۳. من معتقدم که حتی اشتباهات و خطاهای ما هم بیهوده نیست و برخورد با آنها برای خداوند دشوارتر از کارهای خوب فرضی ما نیست. این در مورد گناه است، یعنی اشتباهات، خطاها و کوتاهی‌ها. این یک تصور غلط بزرگ است که خدا به دنبال انسان‌های کامل است. نه، برعکس، او به دنبال مقصر است. آنچه خدا واقعاً می‌خواهد، معاشرت با افراد فردی و ملموس است.

14. When the realisation that we have done wrong drives us into his lovingly extended arms, then that is exactly what he is after: communion. That is why the song of the Easter Vigil, can beatifically praise sin: "O happy guilt, what a great Redeemer you have found!" It is not we who must build the kingdom of God, but we may open ourselves to the power of the Holy Spirit who is building through us the good new world of God's reign. And always God transforms our sin into a great blessing. What a wonderful relief.

۱۴ . وقتی درک اینکه ما کارهای بدی انجام داده‌ایم ما را به آغوش عاشقانه ی او سوق می‌دهد، جامعه نیز در همین مورد است. به همین دلیل است که آواز عید پاک می‌تواند گناه را به عنوان مسأله ای مبارک یاد کند: "ای گناه مبارک، چه نجات دهنده بزرگی یافتی!" ما کسانی نیستیم که باید ملکوت خدا را بسازیم، اما می‌توانیم خود را به روی قدرت روح القدس بگشاییم، که از طریق ما دنیای خوب جدید ملکوت خدا را ایجاد می‌کند. و خداوند همیشه گناه ما را به یک نعمت بزرگ تبدیل می‌کند. چه آرامش فوق العاده ای.

15. Fourthly, I believe that God is not a timeless fate, but that he waits and responds to sincere prayers and responsible actions. If God does not need hard workers in his kingdom, and sinless supermen, what is there for us to do at all? Bonhoeffer answers: Prayer and responsible action. As a cobbler makes a shoe and a tailor a skirt, so a Christian should pray. Luther said in one of his Table Talks that a Christian's trade is to pray.

۱۵. چهارم، من معتقدم که خداوند سرنوشتی بی زمان نیست، بلکه او منتظر است و دعای خالصانه و عمل مسئولانه را پاسخ می دهد. اگر خدا در پادشاهی خود به کارگران سنگین و ابرمردان بی گناه نیاز ندارد، چه کاری برای ما باقی می ماند؟ بونهوفر پاسخ می دهد: دعا کنید و مسئولانه عمل کنید. همانطور که یک کفاش کفش می سازد و یک خیاط دامن می سازد، مسیحی نیز باید دعا کند. لوتر در یکی از سخنرانی های بعد از شام خود گفت که هنر یک مسیحی دعا کردن است.

16. It is clear that if God is looking for people who want to have fellowship with them, then he also wants to communicate with them. Prayer is communication with God. How this is lived out in concrete terms varies greatly. But it is always about giving God time and space in life. Even when there is a notorious lack of time, this is a real investment – a very worthwhile investment.

۱۶. یک چیز واضح است: وقتی خداوند به دنبال افرادی است که می‌خواهند با آنها معاشرت داشته باشند، پس می‌خواهد با آنها نیز ارتباط برقرار کند. دعا وسیله‌ای برای ارتباط با خداست. نحوه زندگی در واقع بسیار متفاوت است. اما همیشه در مورد دادن زمان و مکان به خدا در زندگی است. این یک سرمایه‌گذاری واقعی است، حتی اگر زمان کمی دارید - یک سرمایه‌گذاری بسیار ارزشمند انجام دهید.

17. The other thing that Bonhoeffer describes as our task is responsible action. So does it come down to one's own actions after all? The term "responsibility" refers us to human interaction. When I act responsibly, I consciously include my fellow human being in my action. I do not act on my own authority, but in such a way that I also look good before others.

Responsibility always means that I am accountable to another, that I have to answer to him. If I do this, i.e. if I do not go through the world selfishly, but include my fellow human being in my actions, I am doing something that God expects of me.

۱۷. چیز دیگری که بونهوفر به عنوان وظیفه ی ما توصیف می کند، اقدام مسئولانه است. بنابراین همه چیز به کاری که انجام می دهید بستگی دارد، اینطور نیست؟ اصطلاح "مسئولیت" ما را به تعامل انسانی خود اطلاق می کند. اگر مسئولانه رفتار کنم، آگاهانه هموعانم را در اعمال خود لحاظ می کنم. من به اختیار خودم عمل نمی کنم، بلکه طوری عمل می کنم که جلوی دیگران هم خوب به نظر بیایم. مسئولیت همیشه به این معناست که من در مقابل دیگری پاسخگو هستم، باید در برابر او پاسخگو باشم. اگر این کار را بکنم، یعنی خودخواهانه در دنیا قدم نگذارم، بلکه هموعانم را در اعمالم بگنجانم، کاری را انجام می دهم که خدا از من انتظار دارد.

18. Such action is then not self-realisation, but loving attention to others. This is entirely in the spirit of Jesus. When he was once asked what really matters in faith, he answered: "You shall love the Lord your God with all your heart, with all your soul and with all your mind" (Deuteronomy 6:5). This is the highest and first commandment. But the other is the same: "You shall love your neighbour as yourself" (Deuteronomy 19:18). In these two commandments hang all the Law and the Prophets. (Matthew 22:36-40)

۱۸. چنین عملی خودشناسی نیست، بلکه توجه محبت آمیز به دیگران است. این دقیقاً همان چیزی است که عیسی قصد داشت. وقتی از او پرسیدند که واقعاً چه چیزی در ایمان اهمیت دارد، او پاسخ داد: خداوند، خدای خود را با تمام دل و با تمام جان و با تمام عقل خود دوست بدارید» (تثنیه 6: 5). این بالاترین و اولین فرمان است. اما چیز دیگر یکسان است: "همسایه خود را مانند خود دوست بدار" (لاویان 19:18). در این دو فرمان همه شریعت و انبیا همراه است. (متی 40-22:36)

19. Bonhoeffer expressly emphasises that God is not a timeless fate, that is, not a destiny removed from all earthly things. God is a living counterpart, a real essential power that a person can experience in his or her life. Dietrich Bonhoeffer testified to this with the dedication of his life. He stood up for what he formulated and was murdered. In doing so, he took the path of following Jesus. And just as Jesus seemingly failed at the end of his path, we believe that his suffering and death was not in vain. Unless the grain of wheat falls into the earth and dies, it remains alone; but if it dies, it bears much fruit. (John 12:24) But this view is not self-evident, it must be believed ... and confessed.

۱۹. بونهوفر صریحاً تأکید می کند که خدا یک سرنوشت بی زمان نیست، یعنی سرنوشتی نیست که از همه چیزهای زمینی حذف شده باشد. خدا یک همتای زنده است، یک نیروی ذاتی و واقعی که یک انسان می تواند در زندگی خود تجربه کند. دیتریش بونهوفر با فداکاری زندگی خود به این امر شهادت داد. او در برابر آنچه گفته بود ایستاد و به قتل رسید. او با این کار راه پیروی از عیسی را در پیش گرفت. و همانطور که به نظر می رسید عیسی در پایان سفر خود شکست خورده است، ما نیز معتقدیم که رنج و مرگ او بیهوده نبوده است. تا دانه گندم در زمین نیفتد و بمیرد، تنها می ماند. اما اگر بمیرد ثمره زیادی می دهد. (یوحنا 12:24) اما این دیدگاه بدیهی نیست، شما باید آن را باور کنید و آن را اعتراف کنید.

20. (see 5) To conclude the sermon, let us say together Dietrich Bonhoeffer's confession of faith: I believe that God can and will bring good out of everything, even out of the most evil. For this, he needs people who let all things serve them for the best. I believe that God wants to give us as much resilience as we need in every adversity. But he does not give it in advance, so that we do not rely on ourselves, but on him alone. In such faith, all fear of the future should be overcome. I believe that even our mistakes and errors are not in vain, and that it is no more difficult for God to deal with them than with our supposed good deeds. I believe that God is not a timeless fatum, but that he waits and responds to sincere prayers and responsible actions. Amen!

۲۰. (بخش ۵) در پایان خطبه، عقیده دیتریش بونهوفر را با هم بگوییم: من معتقدم که خدا می تواند و می خواهد که از همه چیز، حتی از بدترین چیزها، خوبی و خیر بیار بیاورد. برای این او به افرادی نیاز دارد که اجازه دهند همه چیز به بهترین شکل انجام شود. من معتقدم که در هر شرایط اضطراری، خداوند می خواهد به اندازه نیاز ما مقاومت کند. اما پیشاپیش آنها را به ما نمی دهد تا به خودمان تکیه نکنیم اما فقط به او ایمان داشته باشیم. در چنین ایمانی باید بر هر ترسی از آینده غلبه کرد. من معتقدم که حتی اشتباهات و خطاهای ما هم بیهوده نیست و برخورد با آنها برای خداوند دشوارتر از کارهای خوب فرضی ما نیست. من معتقدم که خدا سرنوشتی بی زمان نیست، بلکه او منتظر دعای خالصانه و عمل مسئولانه است و سپس پاسخ می دهد. آمین